



# ECONOMY

## اقتصاد

هستند یعنی کالاهایی که تولیدات داخلی را تامین می کنند، یک مرتبه درآمد شما به یک سوم کاهش پیدا کند و ارزش پول نیز به یک سوم کاهش پیدا کند. این یعنی سمت عرضه به شدت تحت فشار قرار می گیرد و حتما تورم بالا را نتیجه می دهد.

**برگردیم به همان نقد عملگر اقتصادی دولت، طبق بند واو تبصره ۲ بودجه، دولت باید تا پایان امسال افراد مستحق دریافت یارانه را شناسایی می کرد که این کار صورت نگرفت، با عنایت به این که در لایحه بودجه ۹۴ نیز این موضوع گنجانده نشد، ارزیابی شما از این موضوع چیست؟**

-اول نکته ای را در نقد اجرای هدفمندی از ابتدای اجرای آن بگویم. هدف اصلی ما از اصلاح قیمت های نسبی که همین هدفمندی یارانه هاست، باید به سمت تولید منتهی شود. دولت باید به صورت هدفمند و مشخص بخش تولید را به سمتی هدایت می کرد که تکنیک تولید را از مصرف بالای انرژی به سمتی ببرد که در دنیا وجود دارد.

ما این شانس را داشتیم که نیاز نداشتیم مثل دهه ۷۰ که قیمت حامل های انرژی با افزایش قیمت نفت ناگهان بالا رفت، ماشین ها یا یخچال ها یا سایر وسایل با مصرف انرژی کمتر اختراع نکنیم. این ها در دنیا وجود داشت. دولت می باید از طریق سیستم مالیاتی و تزیولی کردن نرخ استهلاك به گونه ای به تولید کننده ای که روی به روز کردن فناوری خود سرمایه گذاری می کرد، یارانه مستقیم می داد که در این صورت نه تنها مصرف حامل های انرژی کاهش می یافت که کیفیت تولیدات نیز بالا می رفت. دولت از این غافل شد و انجام نداد که نکته ای بسیار شکننده بود. ما الان همه ذهنمان سر دادن یارانه به مردم است ولی هدف اصلی که می خواهیم آن است که بخش عرضه و تولید مان را کارآمد کنیم که حتی وارد رقابت با بازارهای جهانی شویم، چون می توانیم و اصل هدف نیز همین است، این هدف کاملا نادیده گرفته شده بود و هست. اما در مورد این که دولت قرار بود یارانه را به کسانی بدهد که نیاز دارند دولت نمی توانست این کار را بکند، روز اول هم گفتیم.

**چرا نمی توانست؟**

-چون چنین اطلاعات و آماری ندارد.

**حالا چاره چیست؟**

-عرض می کنم. اول باید بگویم که چرا دولت چنین اطلاعاتی ندارد. به دلیل این که آن اطلاعات و آماری که وضعیت درآمدی خانوارها را در یک جامعه نشان بدهد که به تدریج با گسترش نظام مالیات بر مجموع درآمد به وجود می آید ما در ایران نداریم. قانونش را تا سال ۸۰ داشتیم. من دایما در تمام مواردی که می خواست لایحه ای در این مورد به مجلس برود به دنبال اجرای آن بودم.

**آن ماده چه بود؟**

-آن ماده می گفت که هر شخص حقیقی باید در انتهای هر دوره مالی یا سال یک اظهارنامه به سازمان مالیاتی بدهد. عین شرکتها و اشخاص حقوقی و بگوید که مجموع درآمد هایش چه بوده است و قانون نیز بر بخشی از هزینه ها را قبول می کرد مثل بیمارستان و آموزش و غیره و بعد بر اساس این مجموع درآمد نرخ های مالیاتی برقرار می شد که تصاعدی بود. تنها جایی که در نظام مالیاتی نرخ تصاعدی توجیه دارد، همین جاست.

**هزینه ها نیز در این نوع مالیات محاسبه می شود؟**  
-هزینه های عمده در ستون دیگری می آید و باید اظهار کنند. بستگی به قوانین مختلف دارد.

**منظور این است که شاید مانند هدفمندی یارانه ها آن اطلاعات و آمار و پایگاه های لازم را برای اجرای کردن آن نداریم..**

-اول که داریم ولی می توانیم به وجود هم بیاوریم. اولین مساله آن است که قانون باید اجازه دهد سازمان مالیاتی به برخی از اطلاعات مثل جریان وجوه دسترسی پیدا کند. ممکن است نیاز باشد که این قانون را قدم به قدم ظرف ۵ سال به کمال برسانید اما اگر ۵ سال پیش ما شروع کرده بودیم الان یک بانک اطلاعاتی داشتیم که تا در صد بالایی قابل اطمینان بود اما الان به هیچ وجه

چنین اطلاعاتی را که به آن اطمینان داشته باشیم که این ها همه فقیرند و این ها همه ثروتمند هستند نداریم.

**خوب اگر موافقت بحث های دیگری نیز داشته باشیم با توجه به این که نقد عملگر اقتصادی دولت را مدنظر داریم، شاید مهمترین سیاست اصلی دولت که از ابتدا نیز اعلام کرده است، مهار تورم بود. شما چقدر عملکرد دولت را در این زمینه موفق می دانید. از طرفی برخی معتقدند که دولت دست به سرکوب قیمت ها زده است، آیا با این ایده موافقت؟**

-نه، آنچه که اتفاق افتاده است روندی بوده که فرق نمی کرده است، اگر این دولت هم نبود و دولت قبلی بود یا اگر آقای قالیباف یا آقای غرضی یا آقای ولایتی رئیس جمهور می شد؛ اگر حجم پول را افزایش نمی دادند و سیاست های تورمی ایجاد نمی کردند خود به خود این اتفاق می افتاد چون مایک متوسط افزایش قیمت ها طی ۳۰ سال گذشته داشته ایم که حدود ۱۸ تا ۱۸/۵ درصد به طور متوسط بوده است و بعد یک شوک وارد می شود. این شوکی که وارد شد را یک بار در اوایل دهه ۷۰ با تورم ۵۰ درصدی داشتیم ولی سال بعد تورم پایین آمد چون آن شوک رفع شد یعنی اثرش را گذاشت. ما با یک شوک که از سمت عرضه به دلیل تحریم است، مواجه شدیم که قیمت ها را ۴۰ درصد افزایش داد و حالا دیگر شوک جدیدی وارد نمی شود چون مذاکرات را شروع کردیم و باعث شد که ادامه تحریم که می توانست مجددا شوک دیگری را وارد کند، متوقف شود. در نتیجه شوک جدیدی وارد نشد و وقتی که شوک جدیدی وارد نشود، به راحتی به شرایط متوسط ۳۰ سال گذشته باز می گردیم. یعنی سال بعد دیگر قیمت ها ۴۰ درصد افزایش نمی یابد بلکه به طور میانگین، ۱۸ درصد افزایش می یابد و البته قیمت ها به قبل هم بر نمی گردد. اگر ما این قیمت ها را با سال قبل مقایسه کنیم، می گوئیم تورم را مهار کردیم در حالی که نه، خودش شد، داشت می شد، لزومی نداشت کاری بکنید، کاری هم نکردید. البته بانک مرکزی عملکرد خوبی داشت.

**چطور؟**

-بانک مرکزی نسبت به بانک مرکزی قبلی که به آن صورت نه کنترل و نه حساب و کتابی داشت و بانکها مثل قارچ و حتی بدون مجوز بیرون آمدند و بی انضباط هر کاری که می خواستند انجام می دادند، این ها معضلاتی شده است که این بانک مرکزی دارد حل می کند و باید حواش جمع باشد.

**فکر می کنم اقداماتی برای کنترل پول بر قدرت انجام داده اند؟**

-دقیقا. تا حدودی توانسته اند ولی باز هم افزایش پایه پولی داشته ایم. قابل اجتناب نبوده است. انتظار معجزه که نمی توانیم داشته باشیم ولی همین قدر که انضباط را بالا برده و دارد به تدریج اصلاحات را انجام می دهد، یعنی عملکرد خیلی خوبی داشته است چون نمی تواند یک مرتبه تمام آن بی انضباطی ها و دروازه های باز را قفل و بست بزند. چون این هم اثراتی بر اقتصاد خواهد داشت.

**در آمارها رشد اقتصادی ۴ درصد را برای شش ماه امسال اعلام کردند، از نظر شما این آمار چقدر معتبر است و آیا به اتکال آن می توان اعلام کرد که از رکود خارج شده ایم؟**

-می تواند این آمار وجود داشته باشد ولی به اتکال آن نمی توان این چنین گفت. ما در اوایل دهه ۶۰ که یک مرتبه صدور نفتمان تقریبا متوقف شد و دو سال بعدش که دومرتبه نفت را توانستیم بفروشیم، رشد بالای ۲۰ درصد داشتیم. الان هم که فشار تحریم حمل و نقل دریایی ما را که سهمی در تولید ناخالص داخلی داشت، به صفر رساند، فروش نفت را به یک سوم رساند و به دنبال آن بقیه موارد؛ حالا اگر به تدریج جاهایی فشارها برداشته شود؛ مثلا خودروی ما یک میلیون دستگاه تولید سالانه به ۱۰۰ یا ۲۰۰ هزار دستگاه رسید؛ اگر فقط ۱۰۰ هزار دستگاه اضافه شود، با توجه به سهمی که این موارد در تولید ناخالص داخلی دارند، به راحتی می توانند رشد ۴ درصد را نتیجه بدهند اما خروج از رکود و رسیدن به رونق عظیم اقتصادی مشخصی دارد. اولین مورد آن است که ببینید، بیکاری به سرعت دارد

کاهش می یابد.

**اتفاقا در همین زمینه شاهد اعلام نرخ تک رقمی بیکاری بودیم. چقدر با این نرخ موافقت؟**

-من می دانم آماری که ما برای بیکاری و غیره اعلام می کنیم، هیچ کدام واقعی نیست. چون ما اصلا نظامی که این اطلاعات دقیق را به ما بدهد، نداریم. این ها به صورتی برآورد می شود. در نظامی که برخی از کشورهای پیشرفته دارند به محض این که فردی بیکار می شود، فوری برای استفاده از تامین اجتماعی ثبت نام می کند. به همین دلیل سیستم تامین اجتماعی و سازمان کار، مجموعه اطلاعاتی را می دهند که بسیار نزدیک به واقعیت است. ما در ایران چنین سیستمی را نداریم. بسیار درصد کمی هستند که به وزارت کار اعلام می کنند، بیکاریم و دنبال کار هستیم و اگر توانستید به ما کار بدهید. وزارت کار چنین کاری را نیز نمی تواند انجام دهد و چنین اطلاعاتی را نیز ندارد و اصلا مسئول بیکاری مملکت هم نیست. بیکاری به دلیل کاهش تولید و رشد پایین اقتصادی است. امکان ندارد بدون این که رشد اقتصادی و سرمایه گذاری داشته باشید، ایجاد کار کنید. به همین دلیل هم هر چه سیاست اشتغال در دولتهای گذشته بود، همه با هزینه سنگین روی دوش این مردم، با شکست روبرو شد مثل طرح خوداشتغالی، طرح ضربتی اشتغال، اشتغال زودبازده و همه این ها فقط یک نوع هزینه هایی را به مردم تحمیل کردند و یک عده این وسط سود بردند و دیدید که اشتغالی هم ایجاد نشد چون نمی توانست بشود. اگر سیاست هایی را اجرا می کردند که سمت عرضه و رشد اقتصادی بالا می رفت خود به خود اشتغال بالا می رفت و بیکاری کم می شد، به همین دلیل است که اگر رونقی به وجود بیاید باید شاهد این باشید که بیکاری کم شود. اگر نرخ بیکاری که اعلام می کنند، دقیق باشد، که من بعید می دانم این دقت وجود داشته باشد، در تمام دوره ها دولتها بر اساس میلشان به خصوص با نرخ بیکاری به شکلی بازی می کردند، چون هیچ کس نمی توانست بگوید نرخ بیکاری فلان عدد نیست مثلا ۷ درصد نیست، ۱۰ درصد است. می گفتند که نشان بدهید چگونه به این رقم رسیده اید...

**بالاخره مرکز آمار در کشور هست و...**

-مرکز آمار چنین اطلاعاتی ندارد. مگر همه بیکارها می روند مرکز آمار ثبت نام می کنند.

مرکز آمار یک نمونه گیری می کند که آقای سرپرست خانوار آیا در این خانه کار دارید یا نه، می گوید دارم ولی ممکن است ۴ نفر دیگر بالای ۱۸ سال در آن خانه بیکار باشند. از سوی دیگر، یک آدمی با تلفن همراهش چند برابر یک کارمند پول درمی آورد و اگر از او بپرسی می گوید بیکارم. این است که ما اطلاعات دقیق و مرجع آن را نداریم.

**دیدگاه شما در مورد تیم اقتصادی دولت و این که چه کسی حرف آخر را می زند، چیست؟**

-واقعیتش خیلی دوست داشتم بدانم چه کسی حرف آخر را می زند چون الی ما شاء... همه در مورد اقتصاد اظهار نظر می کنند. از وزیر نفت گرفته تا وزیر صنعت. البته یک عده مشاور اقتصادی مثل دکتر نیلی وجود دارد که ایشان به کارش وارد است و در سطح اقتصاد کلان ایشان مسلط است. دکتر کمیجانی (قائم مقام بانک مرکزی) نیز در سطح اقتصاد کلان و مسائل پولی مسلط است. این ها می توانند نظرات مثبت و مناسبی را ارائه کنند. اما این که کسی حرف آخر را می زند یا آقای دکتر طیب نیا، خود هم نمی دانم. چون گاهی می بینم که در گفته های یک تضاد است یعنی آن انسجام را نمی بینم که وجود داشته باشد. مثلا سخنگوی دولت که باید کسی باشد که لزومی ندارد حرف آخر را در اقتصاد بزند اما سیاست های دولت را او باید اعلام کند، گاهی می بینید حرفهایش با برخی از وزرای دیگر تفاوت دارد در نتیجه نمی توانم با قاطعیت بگویم که آیا اینجا حرف آخر را وزیر اقتصاد و دارایی می زند یا مشاوران اقتصادی آقای رئیس جمهور یا... دشوار است. مگر این که در داخل دولت می بودم که هیچ وقت در داخل هیچ دولتی در زندگی ام نبوده ام که این نوع اطلاعات را داشته باشم و هیچ وقت نمی دانستم که حرف آخر را چه کسی می زند. (خنده و کتر پژویان)

